

#### گزارش

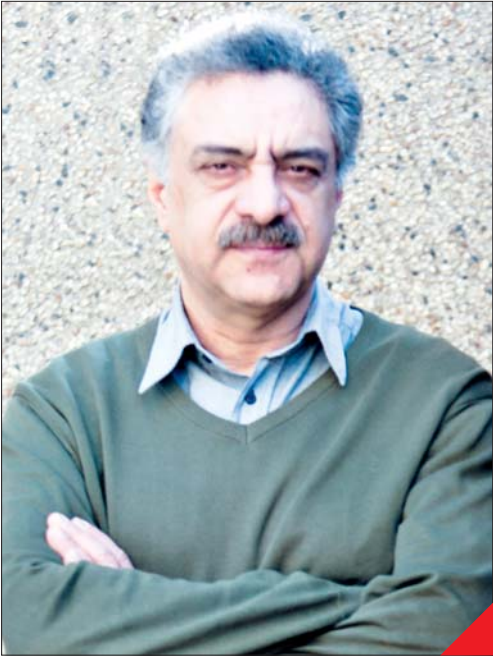
#### خصلت تئاتری مشروطه

● تئاترکراسی در عصر مشروطه» کتابی است درباره اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران در عصر مشروطه از منظر نقشی که تئاتر در این دوران ایفا می‌کند. کتاب به بررسی تئاتر ایران در سال‌های بین ۱۲۸۵ تا ۱۳۰۴ می‌پردازد. یعنی مصادف با انقلاب مشروطیت و همچنین حضور رسمی هنر تئاتر در ایران. این تقرارن باعث شده از نظریه‌ای استفاده شود که سازوکار ارتباط میان صحنه اجتماع و صحنه تئاتر را افشا کند. نظریه تئاترکراسی که از دریچه تئاتر رهایی‌بخشی دموکراتیک را جستجو می‌کند، مبانی نظری تحقیق را فراهم می‌آورد. به این ترتیب، داده‌های تاریخی سامانی پیدا می‌کنند که از سویی حاکی از نقش خطیر هنر تئاتر در تغییر صحنه جامعه برای حضور اقلیت‌های اجتماعی و پیوند استوار آن با نهادهای خودجوش دموکراتیک است و از سوی دیگر خصلت تئاتری حرکت‌های سیاسی نظیر انقلاب مشروطه یا شورش‌ها و حتی سرکوب آنها را نشان می‌دهد. در واقع تئاترکراسی اصطلاحی است که در دوران یونان باستان مطرح شده است. در رساله جمهور افلاطون تئاترکراسی از جنبه سلبی آن مطرح شده. وقتی تماشاگر صدای خود را می‌یابد دوره حکمرانی نژادگان یا اشراف‌سالاری خاتمه می‌یابد و زمانه حاکمیت تماشاگران آغاز می‌شود که از دید افلاطون شرافزین است. در واقع تئاترکراسی را ترس و هراس و کامجویی‌های تماشاگران پیش می‌برد. در دموکراسی محدودیت‌هایی وجود دارد و دموس تنها شامل انسان‌های آزاد است و شامل حال بردگان نمی‌شود که در دوران یونان باستان بسیار زیاد بودند. حال آنکه تئاترکراسی محدودیت نمی‌ناشد و شامل کلیه تماشاگران اعم از برده و آزاد می‌شود. در این کتاب نقش تئاتر در ایجاد نوعی تئاترکراسی در دوران مشروطه بررسی شده است. موضوع کتاب این سوال است که چه پیوندی بین تئاتر و سیاست اجتماع وجود دارد. در این کتاب به نمایاننامه‌نویسان دوره مشروطه و وقایع سیاسی و اجتماعی همزمان آن اشاره شده است. همچنین جدای از بحث‌های فلسفی درباره تئاترکراسی و نظریه‌های آن از افلاطون تا فیلسوفان امروزی، به وقایع همزمان کشورهای همسایه و تلاش آنها برای ایجاد تغییرات بنیادی در جامعه اشاره شده تا بستر و زمینه اتفاقات در دوران مشروطه بهتر فهم شود.

کامران سپهران در نشست نقد و بررسی کتاب خود به انگیزه‌های نوشتن این کتاب اشاره کرد: «قصدم در کتاب «تئاترکراسی در عصر مشروطه» یک بررسی زینباشناسانه ناب نبود. در زمانه حاضر، هر تحقیق جدی در عرصه هنر می‌طلبد که عمل روزمره متأثر از آن باشد. پیش از تدوین این کتاب از یک سسو به بحث‌های تاریخی و بازبینی به ابتدای تاریخ زیباشناسی و احیای زیباشناسی برخوردم و از سوی دیگر به اسناد چاپ‌شده تئاتری، تصور می‌کردم این دغدغه و فکرها می‌توانند با هم به یک توازی برسند. این‌گونه شد که کتاب حاضر را نوشتم. با انتشار کتاب، نقدهایی هم مطرح شد که تئاترکراسی چه ربطی به بحث‌های رانسیر دارد. من شراح رانسیر هستم و این‌ها بنا بد این کتاب تاخت تائیر او باشد. من فقط فکر کردم که رانسیر به مساله‌ای که دارم پاسخ می‌دهد و کمک می‌کند.

همواره گفته می‌شود ما در سرفازآز تجدد به مبادی فلسفی نپرداختیم و قشون‌مان نسبت به قشون مهاجم ضعیف‌تر بود و تقویت نشد. این پاسخ برای من صدق نمی‌آیند، ما تحت اولاد تئاترکراسی نمی‌گویم پاسخ‌ ولی واکنش همدلان‌تری نسبت به تجربه گذشتگان وجود دارد. همواره گفته می‌شود که به اشتباه رفته‌ایم و نهضت مشروطه شکست خورده است. به نظرم چنان‌که درباره انقلاب زیباشناختی گفته می‌شود نهنتها قوای فکری بلکه حس‌های دیگر نیز به روی صحنه می‌آیند، می‌توان آن به‌این تاریخ‌ی از نیز بدین صورت دید. در آخر کتاب هم گفته‌ام که به این معار روایت خودم را از آن دوره ارائه می‌دهم که در اینجا تئاتر اولویت پیدا کرده است. با این اولویت در این عصر یک جد و جهدی را می‌بینم. از این‌رو، در این کتاب کوشیدم نشان دهم هنر چه ارتباطی با آن زندگی روزمره داشت و تئاتر هم می‌تواند برای عصری که همیشه با انحطاط و شکست روایت می‌شود، روشنگری کند. این تمام دست‌وپایی است که در این کتاب رده‌ام. پشت کتاب چیزهای فشرده و زیربنیانه‌ای وجود نداشت، بلکه مسائلی در زندگی شخصی و دانشگاهی ام داشت‌م که به نظرم رسید می‌توانم آنها را ترکیب کنم. راهی که کمی به‌مدلان‌تر باشد. نقد را هم این‌گونه می‌بینم که اگر ما مجموعه‌ای از اسناد داریم، باید بتوان توازی و تناظری میان آن‌ها و رویدادهای آن دوره یافت. تلاشم این بود که از طریق اسناد موجود این توازی را بیابم و آن‌ها فقط در خدمت روشنگری تاریخ نباشند.»

سپهران از بسیاری از منابع فارسی و لاتین بهره می‌گیرد تا نگاهی علمی بر این پژوهش حاکم شود. در این میان نام یرواند آبراهامیان، ماشالله آجودانی، حبیبی آریان‌پور، حمید امجد، محمدتقی بهار، میرزا آقازیزی، اسماعیل جمشیدی، جلال ستاری، علی‌اکبر سیاسی، رضا میرزاده‌عشقی، مویدالممالک فکری، نصرالله فلسفی، محمد قانع‌قاند، محمدعلی همایون‌کاتوزیان، احمد کریمی‌حساک، هیوا گوران، شاهرخ مسکوب، جمشید ملک‌پور، میرزا رضاخان طباطبایی‌نایینی، آندرانیک هوویان، نالالی هینیک، رشید یاسمی،گریگور یقیکیان و دیگران دلالت بر شدت‌گرای این پژوهش می‌کند، البته باید به این جمع نام بسیاری از محققان خارجی را نیز افزود.



عکس: رنواژه رستانی

#### یوسف‌اباذری:بیماری تاریخ‌اندیشه

کتاب «تئاترکراسی در عصر مشروطه» از چند جنبه قابل توجه است.

نخست از جهت شیوه کار. زمانی که من به دانشگاه آمدم رسم بر این بود که اگر می‌خواستند فرضاً تزی راجع به خانواده بنویسد رهیافت‌های مختلف را درباره موضوع بررسی می‌کردند: کارکردگرایی راجع به خانواده چه گفته، نظریه کش متقابل چه گفته و غیره. سپس می‌فکند یک کار را ترجمه و چاپ می‌کردند. من در دانشگاه تلاش کردم بگویم افراد باید برنامه تحقیقی داشته باشند. این اصلا به معنای نظریه انتقادی نیست. در ایران رسم است که یک نفر یک بار می‌گوید پارسونز، یک بار می‌گوید کیدنز و هرابر یک اسم می‌گوید. این قضیه نشان‌دهنده اسکیزوفرنی است. کتاب کامران سپهران نشان می‌دهد که لازم نیست به صراحت از برنامه تحقیقی سخن بگویم بلکه این برنامه باید در درون کتاب جاری و ساری باشد، به گونه‌ای که هرکس کتاب را خواند بفهمد این کتاب فوکویی است یا متأثر از رهیافت خاصی. بالاخره ما هم از یک جایی برمی‌داریم چون خودمان که صاحب‌نظر نیستیم. از این جهت این روبه تبدیل به یک الگو شد. از آن به بعد به دوستان و همکارانم تاکید زیادی کردم که کتاب سپهران الگویتان باشد. در این کتاب سه صفحه بیشتر راجع به نظر رانسیر نوشته نشده ولی بعد از آن بسط خوبی یافته و تحقیق تجربی عالی و قابل اعتنایی از کار درآمده. این برای من تکان‌دهنده بود. «تئاترکراسی در عصر مشروطه» از پراکنده‌گویی پرهیز می‌کند و این حسن آن است.

مورد دوم برمی‌گردد به محتوای کتاب. من زمانی مقاله‌ای برای آقای خاتمی نوشته بودم با عنوان «یوتوپیا و سیاست» که الان فکر می‌کنم بسیار کار اشتباهی کردم. در آن مقاله چیزهایی هم راجع به رانسیر نوشته بودم. آن‌موقع درست متوجه موضوع نشدم ولی وقتی «تئاترکراسی در عصر مشروطه» را خواندم بیشتر فهمیدم که اعلام برابر ی از همان ابتدا خیلی مهم است. در آن مقاله این مفهوم رانسیری را آورده بودم که کسانی که در یک نهضت جمعی شرکت می‌کنند همان اول اعلام برابری می‌کنند و بعداً پلیس یا هرکسی این برابری را از آنها سلب می‌کند. ماجرای برابری برای من همواره از این قرار بود که چه کنیم افراد برابر شوند؟ یعنی کدام سیاست‌های رفاهی و عدالت‌طلبانه را در پیش بگیریم تا آدم‌ها برابر شوند. در این زمینه، از هر منطری که به برابری پردازید ایرادی در آن هست، چون برابری احاله می‌شود به یک اتوبوس که در آن افراد نوبت را برابرنند. اما از نظر رانسیر، همواره از همان ابتدا برابری اعلام می‌شود ولی بعداً آن را از ما پس می‌گیرند. این برای من مفهوم مهمی بود که در این کتاب به آن اشاره شده است.

مورد سوم بخش مایانی کتاب است در نقد تاریخ اندیشه. من از این منظر با سپهران اشتراک نظر دارم. چون همواره از چیزی به اسم تاریخ اندیشه نفرت داشتم و به نظرم مفهومی قلابی می‌رسید. تاریخ‌نگاری اندیشه حتی در بهترین نمونه لیبرالی آن، آتاریا برلین، تز بوری ساده‌ای دارد: تکثر ارزش‌ها. ارزش‌ها متکثرند و نمی‌توان آنها را با هم جمع کرد. اگر آزادی بخواهید عدالت را از دست می‌دهید و اگر عدالت بخواهید آزادی را از دست می‌دهید. برلین بر مبنای این ایده رنسانسی تاریخ اندیشه نوشته است. شروع او از رنسانس و نه مثلاً از افلاطون و ایده‌های افلاطونی به این دلیل بوده که نیازی به این کار نداشته و مجبور به بندبازی هم نبوده. برلین مثل آقای طباطبایی و امثالهم آدم و عالم را به هم نمی‌دوزد تا روایتی عجیب‌غریب از ماقبل‌تاریخ ایران تا حال و آینده به دست دهد. از این جهت، با سپهران هم‌عقیده بودم که نوشتن تاریخ اندیشه همه چیز و حتی تاریخ معاصر را به اغتشاش می‌کشد. ایشان به طرز درخشانی نشان می‌دهد که تغییر در توزیع امر محسوس و حس‌پذیری تصادفی نیست. من معتقدم بخشی از آن تصادفی است. اما بخشی از آن تصادفی نیست کما اینکه نوشته‌شدن این کتاب هم تصادفی نیست. در تاریخ اندیشه فرض بر این است که مجموعه‌ای از اندیشه‌ها وجود دارد که جهان را تبیین می‌کند. رانسیر نشان می‌دهد اصل اندیشه‌ای در کار نیست، بلکه مجموعه‌ای از اعمال و پراکسیس در زندگی روزمره وجود دارد. این‌ا البته بدان معنا نیست که در این اعمال اندیشه‌های مستتر نیست.

مهم‌ترین سنت ما ایرانی‌ها در مشروطه به بعد است. قبل از آن هیچ چیزی نداریم با چیزهای اندکی داریم که به درد نمی‌خورد.

در عصر جدید دو سنت پست‌مدرنیسم و مطالعات پسااستعماری به وجود آمد. درون پست‌مدرنیسم همین نویلیرلیسم سرمایه‌داری متأخر بود. اینها مضحکه تاریخ اندیشه را به راه انداختند. آیا انقلاب مشروطه تجدد بود یا سنت یا پیوند تجدد و سنت؟ بحث‌های بیهوده‌ای که امروز هیچ اثری از آنها باقی نمانده، هیچ کارکردی هم نداشت و قرار نبود مسئله‌ای را حل کند. پسااستعماری‌ها به سه گروه تقسیم می‌شوند: ۱) بومی‌گرایان؛ افرادی مثل آقای کوچویان که به سنت‌های دینی متوسل می‌شوند. اساس مطالعات پسااستعماری، متأثر از مارکسیسم، مبتنی است بر تفاوت‌های میان انواع سرمایه‌داری، مثلاً سرمایه‌داری هند با سرمایه‌داری غربی فرق دارد چون این سرمایه‌داری را غرب به ما حقنه کرده و در نتیجه مأموریت‌هایی شبیه آوردن دموکراسی و هژمونی به همه طبقات انجام ندهد. از این مقدمه نتیجه می‌گیرند که ما مقولاتی داریم که باید در ملاحظه استعمار و باعداستعمار مورد توجه قرار بگیرد چون ظهور سرمایه‌داری ناقص بوده و در آن بقایای فئودالیسم و برده‌داری حضور دارد. سپس مدعی می‌شوند که خرد تا دم دروازه ما می‌آید ولی داخل نمی‌شود. آقای کوچویان همین حرف را می‌زند و معتقد است در برابر علم غربی باید علم شرقی داشته باشیم که در ۳۰۰ سال آینده آن را تأسیس می‌کنیم. ۲) سلطنت‌طلبان ایرانشهری که نماینده آنها سیدجواد طباطبایی است؛ ۳) می‌هویت‌ها یا ستم‌مآینده آنها آقای توفیق توفیق گروه اخیر بلاتکلیف‌اند، معلوم نیست چه می‌گویند. من وقتی کتاب «نظام دانش» ایشان را خواندم دیدم ایشان پست‌مدرن و پسااستعماری هستند. از طرفی به ست دینی رجوع نمی‌کند (گروه اول) و از طرف دیگر منتقد سلطنت ایرانشهری است (گروه دوم). اینجاست که پای معرفت‌شناسی باز می‌شود که آقای سروش در ایران به راه انداخت. اگر کتاب «علیه معرفت‌شناسی» آدورنو را بخوانید درمی‌یابید که هایدگر حق داشت بگوید معرفت‌شناسی مشخصه دوره‌های بحران است و ملتی که نمی‌داند چه باید بکند فکر می‌کند اول باید

## اندیشه

#### یوسف اباذری و ابراهیم توفیق در نشست نقد و بررسی «تئاترکراسی در عصر مشروطه»

## حاملان مشروطه

گروه اندیشه: هفنه گذشته نشست نقد کتاب «تئاترکراسی در عصر مشروطه» اثر کامران سپهران در سالن کنفرانس تئاتر شهر برگزار شد. در این نشست یوسف اباذری و ابراهیم توفیق در حضور نویسنده به نقد و بررسی کتاب پرداختند. حواشی نشست از خود آن جنجالی‌تر بود. اباذری به سباقی همیشگی خود نقد‌های تندوتیزی به برخی جریان‌های فکری مطرح کرد و ازجمله به گرایش پسااستعماری ابراهیم توفیق تاخت. صرف‌نظر از داوری درباره محتوای این نقد، آنچه مشهود بود نادیده‌گرفتن آیین جدل از سوی اباذری بود. توفیق البته در واکنش جز چند جمله‌ای نگفت. می‌توان با نقد اباذری موافق یا مخالف بود. همان‌طور که می‌توان با مطالعات پسااستعماری موافق یا مخالف بود. چه این‌و چه آن، بی‌توجهی اباذری به شرایط بحث و فضای موجود موجه‌بودن محتوای نقد را خدشه‌دار می‌کند. آنچه در ادامه می‌آید گزارشی از سخنان اباذری و توفیق است بدون اشاره به جدال‌های آن.

معرفتش را سفت کند و بعد زندگی کند. مشخصه دیگر کتاب «تئاترکراسی در عصر مشروطه» این است که به معرفت‌شناسی نمی‌پردازد.

**ابراهیم توفیق:نقدتاریخ‌نگاری نخبه‌گرا**

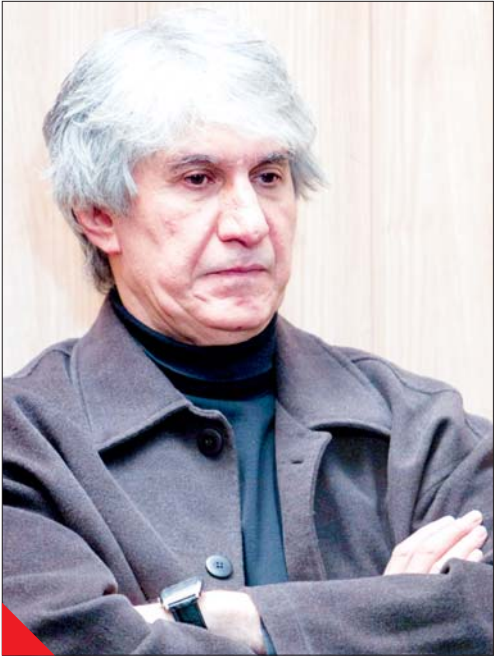
کتاب «تئاترکراسی در عصر مشروطه» مسئله بنیادینی را پیش می‌کشد. من آن را جزو معدود کار‌های نوشته‌شده در ایران می‌دانم که امکانی برای نقد قرائت نخبه‌گرا از تاریخ معاصر را به وجود می‌آورد و تلاشی برای نوشتن یک تاریخ انتقادی- اجتماعی و مطوط به لحظه حال است. روی لحظه حال تاکید می‌کنم. کتاب تلاش می‌کند لحظه حال را نشان دهد. سپهران در واقعیت روزمره لحظه حال به اصطلاح خودش حرکت‌های تئاترکراتیک یا به معنای رانسیری کلمه برابری‌طلبانه دیده. در خود کتاب هم اشاراتی وجود دارد که مثلاً از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ از این جنس لحظات وجود دارد. اگر جلوتر برویم به توصیفی می‌رسیم‌که آصف بیات از انقلاب در ۵۷ می‌آید و از آن به عنوان یک انقلاب شورایی نام می‌برد. در واقع در سال‌های اول انقلاب، پیش از استقرار نظم موجود، لحظات تئاترکراتیک همان چیزی است که بیات به نام انقلاب شورایی توصیف می‌کند. من تئاتر را کنار می‌گذارم چون سررشته‌ای ندارم. بعد از سال‌های اول انقلاب ما مکرر شاهد بروز لحظات تئاترکراتیک بودیم. شبیه آن چیزی که سپهران از قرائت انقلاب مشروطه ارائه می‌دهد. او، به قول خودش، تبارشناسانه و پس‌روانه دنبال آن است که در لحضاتی را که ما الان با آن مواجهیم (آخری آن‌قدر نزدیک است که شاید هنوز در آن باشیم) آغاز کجاست و آن را تا کجا می‌توان عقب برد؟ به یک اعتبار چیزهایی که الان اتفاق می‌افتد و بازه‌های اشاره‌شده گویا تکرار‌هایی هستند از لحظه آغازینی که ایشان در انقلاب مشروطه رد آن را می‌گیرد. درست است که تکرار کلمه مشکل‌زایی است، اما به هر حال تکرار‌های متفاوتی اند از برآمدی که انکار آغازش در انقلاب مشروطه است. بنابراین در کتاب به نقد دیگری از انقلاب معاصر می‌کنم که به قول سپهران، مبتنی بر قرائت شکست نیست، خوانشی که مبتنی بر نوشتن تاریخ غیاب نیست (یعنی اینکه خرد نداشتیم). تاریخ غیاب امروزه به قول آقای اباذری در نگاه اندیشه‌محور طباطبایی دیده می‌شود. فقط هم در طباطبایی بازتاب پیدا نمی‌کند و از دهه ۱۳۴۰ با فریدون آدمیت شروع می‌شود و در طباطبایی اوجی دوباره می‌یابد. همه اینها ظاهراً چیزی را نامکمیل می‌کند که سپهران به دنبال برجسته‌کردن آن است و من نیز با او هم‌دلیم؛ رانسیر تاریخ از برآمدهای تئاترکراتیکی که حول‌وحوش آن اتفاق می‌افتد و ردیابی و پیداکردن نقطه آغاز آن. آن‌گونه که ایشان توصیف می‌کند این آغاز چندان دور نیست و صد سال از آن می‌گذرد.

بگذارید با توجه به وضعیتی که در آن به سر می‌بریم به موضوع بپردازیم. آقای اباذری هم در مقاله «یوتوپیا و سیاست» که ظاهراً این‌ا دیگر قبولش ندارند، اشاراتی به این موضوع دارند. من لحضاتی را برجسته می‌کنم که در کار سپهران تلاشی صورت می‌گیرد برای ردیابی آن. آنچه او تئاترکراتیک نامیده ظاهراً از یک ویژگی برخوردار است: پرولیماتیک‌کردن. من می‌خواهم روی آن دست بگذارم و طی آن نقدهایی را به کار شمایم بگویم. آن هم نگاهی است که ما از تهران و از مرکز به این حرکت‌ها می‌کنیم. وقتی از آصف بیات مثال می‌زنم یا از ۲۰ تا ۳۲ تا از حرکت‌های بعدی که آخرینش به ما نزدیک است، نگاهی می‌به این حرکت‌ها صورت می‌گیرد و در بیان و ذهن و تخیل واحساس ما حضور برجسته‌ای دارد این است که دوباره عقب‌مانده‌های حاشیه‌ها دارند شلوغش می‌کنند و چیزی را که به آن نزدیک می‌شویم به هم می‌زنند. خیلی پیش از این فریدون آدمیت با رجوع به مشروطه و انجمن‌های ایالتی و ولایتی و انجمن‌های شهری از آنها به عنوان «غوغایان» نام می‌برد. ادامه «غوغایان»

را می‌توان در اصطلاحات و تفسیری دید که طباطبایی می‌دهد. من فکر می‌کنم این تدوین چیزی است که باز هم لحظه آغاز آن به مشروطه بر می‌گردد. یعنی ما در دوره مشروطه هم با قرائتی مواجهیم که از مرکز نگاهی به پیرامون صورت می‌گیرد به عنوان عقب‌ماندگانی که باید نقش دیگری ایفا کند ولی دارند بازی را به هم می‌زنند. مخالفت با ساختار قدرت و خراش واردکردن به آن لحضاتی است که توزیع حس‌پذیری را در کار سپهران

توضیح می‌دهد. وقتی حاملان تئاترکراسی را در زنان و اقلیت‌های قومی و دینی و کارگران و کشاورزان تشخیص می‌دهیم، نویسنده بلافاصله به ما می‌گوید از طبقه‌بندی‌های جامعه‌شناسی استفاده نمی‌کنم بلکه از نوع حضور این گروه‌های مختلف استفاده می‌کنم که بی‌جایگاه شدند. شاید بهتر است بگوییم جایگاه معینی برای آنها پیش‌بینی شده و وقتی از آن جایگاه بیرون می‌آید ساختار قدرتی را روی‌تپذیر می‌کند که به خودی خود روی‌ت‌پذیر نیست، یعنی آن ساختار قدرت توزیع حس‌پذیری را امکان‌پذیر کرده که زنان و اقلیت‌ها در جایگاه خودشان باشند. آقای سپهران می‌گویند این وقایع تصادفی و خردآگونه است. من با هر دو اینها موافقم. رخدادها به این معنا بی‌تاریخ یا ضدتاریخ‌اند، یعنی اجازه نمی‌دهند تاریخ یا نظمی که تاریخا شکل گرفته آن‌گونه که هست ادامه پیدا کند. ولی به نظر من بیرون از تقویم تاریخی نمی‌توانند قرار بگیرند و نیروهایی نیستند که یک‌دفعه از آسمان به زمین افتاده باشند.

ایراد من به کتاب این است که تا انتهای منطقی پیش نمی‌رود. به این اعتبار، در قرائت تاریخی خود، علی‌رغم ظاهرش، رادیکال نیست چون دو چیز را برای ما ناروشن می‌گذارد. اول اینکه، توزیع حس‌پذیری در آن مقطع تاریخی چگونه امکان‌پذیر شده و نیروهای درگیر در این قضیه چگونه به عرصه آمدند و چه تقابلی در حال وقوع است؟ دوم اینکه، وقتی این توزیع حس‌پذیری مستقر می‌شود (چون ما درباره لحظه آغاز و گسست حرف می‌زنیم) تداوم آن و بازتولید آن چگونه امکان‌پذیر شده و در همین بستر قرم‌های بیانی که این توزیع حس‌پذیری را بازتاب می‌دهند چگونه‌اند. آنها دیگر در جایگاهی نیستند که فقط معرفت‌شناسانه بتوان نقدشان کرد. یعنی بگوییم قلال تفسیر غلط است و معرفت بهتری را مهیا کنیم تا مثلاً طباطبایی را از آسمان روی زمین بیاوریم. وقتی راجع به یک دستگاه گفت‌واری و یک نظام دانش بحث می‌کنیم که یک ساختار قدرت را بازتاب می‌دهد در واقع در حال صحبت درباره



عکس: رنواژه رستانی

جایگاه‌های سوژگی هستیم، راجع به جایگاه‌های وجودی که مهم نیست خود را به چه نوعی ابراز می‌کند، با فوکو، آدورنو، پارسونز یا هرکس دیگری. اصلاً این قضیه تعیین‌کننده نیست. آن جایگاه وجودی که چنین موضع و چنین گفت‌مان‌سازی یک ساختار قدرت را امکان‌پذیر می‌کند موضوع بحث است و من اینجا ایراد دوم را به کار شما وارد می‌کنم. اگر هر دوی این کار‌ها را نکنیم دچار نقد ایدئولوژی می‌شویم. نقد ایدئولوژی درست عکس موضع رانسیری است، یعنی عکس موضع شاگرد-آموزگار ناآگاهی که در مواجهه با وضعیت می‌کوشد از یک نشانه به نشانه دیگر شناخت و ادراکی از وضعیت به دست آورد. نقد ایدئولوژی ما را در جایگاهی قرار می‌دهد که از موضع شاگرد-آموزگار ناآگاه خارج شویم و در جایگاه دانای کلی قرار بگیریم که به بقیه بگوییم تو بد فهمیدی، اگر بحث به این سادگی بود ما مدت‌ها بود که مثل طباطبایی را پشت سر گذاشته بودیم. برخلاف نظر آقای اباذری مشکل خیلی بنیادی‌تر است.

لحظه‌ای که سپهران به عنوان لحظه آغاز وضعیت موجود ما توصیف می‌کند به یک معنا وضعیتی تأسیسی است. در این لحظه یک گذار جدی و گسست تاریخی روی می‌دهد که دوسویه است با دو گرایش مختلف. تاریخ‌نگاری ما آن قدر یک گرایش را برجسته کرده که چیزی زیر آن پیدا نیست. هنر سپهران و امثال او این است که در جهت شناخت لایه‌های زیرین تلاش می‌کنند. دو گرایش عبارت‌اند از: ۱) گذاری از ممالک محروسه. ممالک محروسه چیزی نیست که کاتوزیان عنوان استبداد تاریخی ما می‌خواند، بلکه ساختار نسبتاً غیرمتمرکزی است که مورد حراست یک قدرت مرکزی است؛ ۲) این گرایش در مقابل این قرار می‌گیرد که به دولت-ملت تبدیل شویم. دو ایده هم وجود دارد: یکی می‌خواهد دولت- ملتی بسازد که جبران عقب‌ماندگی ما باشد و تحت شرایط خاص تاریخی رفع عقب‌ماندگی را تنها در صورتی امکان‌پذیر می‌بیند که کل ساخت ممالک محروسه را کنار بکشد. از مرکز چیزی درست کند که ملت را تبدیل به ملت کند. من اسم این را «تنظیمات» می‌گذارم که نقش بسیار محکمی در انقلاب مشروطه دارد. بنابراین من توهمی نسبت به مشروطه ندارم. نیرویی که انقلاب مشروطه را رهبری و بعداً اعلام می‌کند که شکست خورده راهکار دیگری می‌یابد: به دنبال دیکتاتوری می‌رود که اسمش را می‌گذارم سیاست تنظیمی. از اصلاحات امیرکبیر تا تنظیمات سپهسالار، جزء این جریان‌اند. گرایش دوم در تاریخ‌نگاری ما گفتمانی نشده، یکی از اهمیت‌های کار سپهران در این است که در جهت گفت‌مان‌سازی پراکسیسی می‌کوشد که گفت‌مانی نشده و بنابراین همیشه کم است. در لحضاتی بروز می‌کند ولی همواره ذیل گفت‌مان غالب تنظیماتی کم است. آن گرایش خود را در انجمن‌ها نشان می‌دهد که سپهران به آن اشاره می‌کند. اینها هم فقط در تهران و شهرهای بزرگ نیست و در سراسر ممالک محروسه با شدت و ضعیف‌هایی وجود دارد. مثلاً در آذربایجان و گیلان قوی‌تر است، چون حاملان آن به باکو و جنبش سوسیال‌دموکراسی روسی رفت‌وآمد دارند و ... باید بررسی تاریخی شود که واقعا چگونه در قانون اساسی مشروطه یکی از اصل‌هایی که درجا مطرح می‌شود و موضوع بحث قرار نمی‌گیرد انجمن‌های ایالتی ولایتی است. آن چیز را تاریخ‌نگاری انتقادی ما نمی‌شناسد که چگونه این اصل در کنار اصل مهم دیگر که «شاه باید سلطنت کند» است حکومت» می‌آید در قانل قانون می‌نشیند. اما در تاریخ‌نگاری ما کنار می‌رود و تنها اصل تعیین‌کننده می‌شود اصل «شاه باید سلطنت کند». اسم این گرایش را می‌توانیم بگذاریم سازماندهی دولت-ملتی ممالک محروسه یا نوسازی ممالک محروسه.

شرایط بعد از مشروطه تا زمان به‌قدرت‌رسیدن رضاشاه دوره گذاری است که در آن ایده نوسازی دولت-ملتی ممالک محروسه با تمام مظاهر تجلی نمودن‌کنیک آن کرم‌کم پس زده می‌شود. آقای سپهران در کار قبلی خود «ردپای ترلزل» با اشاره به رمان تاریخی بحث مهمی را مطرح می‌کند. آنجا یک ژانر ترلزل نشان می‌دهد. در آن لحظه دوگانه‌هایی شکل می‌گیرد همچون دوگانه تهران و غیرتهران، شهر و روستا، زن و مرد و ... از یک طرف یک گرایش تکنوکراتیک برورکراتیک در دولت می‌بینیم که میراث‌دار یکی استبداد طلوتی است که توزیع حس‌پذیری را در کار سپهران

اگر می‌خواهیم به قافله تمدن برسیم باید این میراث ملوک‌الطوایفی را ملغا کنیم و جمعیت را تبدیل کنیم به یک ملت واحد. این فیکور ایده‌آلی است که دولت بر اساس آن شکل می‌گیرد.

سپهران می‌کوشد با قرائت شکست از مشروطه مخالفت کند ولی ما یک قرائت شکست نداریم. گفت‌مان مابه‌ازای قدرت خود را بازتولید می‌کند. از زمان مشروطه تا به قدرت‌رسیدن رضاشاه یک گرایش شکست به وجود می‌آید مبنی بر اینکه انقلاب مشروطه در مأموریت خود موفق نبوده پس نیازمند دیکتاتوری منورالفریم. این قرائت شکستی نیست که ما الان در آن زندگی می‌کنیم. قرائت شکست کنونی متفاوت است و به لحاظ تاریخی به تدریج از دهه ۱۳۴۰ به بعد شکل گرفته است. این قرائت اکادمیک است و با چهره‌هایی نظیر فریدون آدمیت و کاتوزیان و اشف در جامعه‌شناسی تاریخی تاریخ‌نگاری علمی خود را نشان می‌دهد. قرآن دوم، از مشروطه شکست ایده‌آلی ساخته می‌شود که قرار بوده ما را از استبداد تاریخی چندهزارساله بیرون بکشد و حاصل آگاهی نخبگان معینی از حکومت‌گران و روشنفکرانی بود که مشروطه را مثلاً آن‌گونه که در انگلستان اجرا شد اجرا نکردند. یعنی نخبگان خوبی نبودند. این در نگاه پسینی در اثر قدرت‌گیری پهلوی در دهه ۱۳۴۰ ساخته می‌شود. در این روایت یک تاریخ بلند چندهزارساله به لحظه حال مربوط می‌شود.

در کتاب «تئاترکراسی در عصر مشروطه» این خطر وجود دارد که یک تبیین تاریخی ارائه دهیم از لحظات مختلفی که خیزش‌های تئاترکراتیک اتفاق می‌افتد. خیزشی که ما هنوز درون آن زندگی می‌کنیم به خیزش مشروطه ارتباط دارد ولی نمی‌توانیم بگوییم این همان بود. تفاوت‌های جدی وجود دارد که باید سر جای خودش توضیح داده شود. همان‌طور که باید ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ را ر جدائانه توضیح داد. اگر چه رانسیر گرای می‌بینیم ولی تکرار‌های متفاوتی هستند که شناخت آن نیاز به تاریخ‌نگاری انتقادی دارد.

#### بررسی

#### روش‌ها و بنیان‌های نظری تصحیح

● ادبیات کلاسیک فارسی هویت خود را از متن‌های بازمانده از دوره‌های پیشین بازیافته است؛ متونی که هریک بازگوکننده خطوط فکری و جهت‌گیری‌های دوره‌ای از دوران‌های تاریخی و بازتاب‌دهنده ابعاد شخصیتی پدیدآورندگان آن‌هاست. این متون از گذشته‌های دور به دست نسخه‌برداران رونویس شده و بالاخره با نقص و کمبودهایی به دست ما رسیده است. به‌تازگی نشر هرمس در همین زمینه کتابی منتشر کرده است که اولویت فرهنگ را به بازیابی و نشر این میراث خطی به‌شکلی مناسب و نزدیک به اصل آن‌ها می‌داند. این کتاب گفت‌وافت حاضر اولین پژوهش مستقل در این حوزه است. کتاب «سنت تصحیح متن: در ایران پس از اسلام» ضرورت‌های بازیابی و بازشناسی متون را در فضای فرهنگ ایران در دوران اسلامی جست‌وجو می‌کند. به باور نویسنده، پرداختن به تاریخ تطور سنت تصحیح متن در ایران پس از اسلام تلاشی است برای ارائه تصویری دقیق از آنچه میان ایرانیان مسلمان تصحیح نامیده می‌شده است. ازاین‌رو، شناخت روش‌ها و بنیان‌های نظری تصحیح متن پیشینیان را گامی ضروری برای شناخت بخش‌هایی از تاریخ و فرهنگ خودمان می‌داند که تاکنون ناشناخته مانده است. در کتاب حاضر، آنچه تحت‌تأثیری که این بررسی تاریخی به دست می‌آید عبارت است از: شناخت روش‌های برخورد پیشینیان با متون و خاصه متون تاریخی و ایدئولوژیک، اندیشه مسلط بر کار مصححان ایرانی مسلمان و کارکردهای گوناگون تصحیح در فرهنگ گذشته این سرزمین. در نظر نویسنده، آنچه امروز در عرف دانشمندان تصحیح نامیده می‌شود عبارت است از: به‌کارگیری مجموعه‌ای از روش‌ها و توانمندی‌ها که به مصحح امکان می‌دهد یک متن کهن و تاریخی را با استفاده از دستنویس‌های موجود آن بازسازی کند. روش‌های تصحیح متن را نیز با توجه به تکرش‌های سنتی و نوین به سه روش اصلی و چندین روش فرعی تقسیم می‌کند که روش‌های فرعی از ترکیب روش‌های اصلی پدید می‌آید. طبق تقسیم‌بندی کتاب، روش‌های اصلی عبارتند از: روش سنتی-ذوقی، روش علمی-خودکار و روش علمی-انتقادی. بااین‌حال، هدف نهایی دانش تصحیح را بازسازی یک متن کهن می‌داند که در طول اعصار و قرون متوالی به‌تدریج دستخوش تحریف و دگرگونی شده‌اند. برای این دگرگونی‌ها علل گوناگونی عنوان می‌کند: از سهوهای کتابان و ناسخ‌ان تا مسائل سیاسی و اجتماعی یا ایدئولوژیک. در نظر نویسنده روش‌های تصحیح متن، البته نه به‌شکل امسروزی، از قرن‌ها پیش در تمدن اسلامی برای تهذیب و تقبیح آثار مکتوب به کار گرفته می‌شده که به‌مرور تطور و توسعه یافت؛ به‌گونه‌ای که در قرون چهارم تا ششم هجری تصحیح متن به‌صورت دانشی شناخته‌شده در تمدن اسلامی مطرح بوده و درباره روش‌های تصحیح بحث‌های مفصلی درگرفته است. همچنین اضافه می‌کند که روش‌های تصحیح متن در قرون جدید مورد توجه خاص اروپاییان بوده که از حدود قرن شانزدهم میلادی تطور دانش تصحیح متن در اروپا به‌صورت مشخصی قابل بررسی بوده، اما اولین کارهای اصولی و علمی در این حوزه را به اواسط قرن نوزدهم برمی‌گردانند. نویسنده بر این باور است که اروپاییان در این زمان برای تصحیح متن و نشر کتب پیشینیان قواعدی وضع کردند که حاصل استنباط‌های آنان از ادبیات یونانی، لاتینی و نیز ادبیات قرون وسطی بود. به عقیده نویسنده، پس از این‌ مرحله بود که نگارش کتاب‌ها و مقالات گوناگون در باب نقد و تصحیح متون آغاز شد و مدتی بعد مستشرقان این اصول و قواعد را آموختند و در نقد تصحیح آثار و کتب مشرق‌زمین به کار گرفتند. بنابراین، این نظر که روش‌های امروزی تصحیح متن متأثر از شیوه‌هایی بوده که اروپاییان وضع کرده‌اند، مخالفانی در اکثر علمی اسلامی دارد. نویسنده در فصل آخر کتاب به بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های روش‌های سنتی و امروزی تصحیح متن می‌پردازد.

زمینه‌های شناخت و ارزیابی نسخه‌های خطی فارسی بررسی و بازشناسی شده و سهم ابزارهای اطمینان از انتساب تصحیح اثر به صاحب آن بر اساس متون بازمانده نشان داده شده است. نویسنده تاکید دارد که این کتاب را در دفاع از سنت تصحیح متن اسلامی- ایرانی نوشته، بلکه کوشیده تا این سنت را تبیین و تجزیه و تحلیل کند. کتاب در چهار فصل با بهتر است بگوییم در چهار دوره تنظیم شده است: تجربه قرن نخست اسلامی، از قرن پنجم تا پایان قرن نهم هجری، از قرن دهم تا پایان قرن دوازدهم هجری و دوره جدید که در آن به آثار و آرای چهره‌هایی چون علامه محمد قزوینی، احمد بهمنیار کرمانی، محمدتقی بهار، جلال‌الدین همایی و مجتبی مینوی می‌پردازد.

#### سنت تصحیح متن

(در ایران پس از اسلام)

مجتبی مجرد

ناشر: هرمس

چاپ اول: ۱۳۹۶

قیمت: ۳۲۰۰۰ تومان

